خراسان روزنامه صبح ایران
سه‌شنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۷ .۶ صفر ۱۴۴۰ .شماره ۱۹۹۴۰

پرسی سایکس
معرف «فرمانفرما» به انگلیسی ها

پرسی سایکس، نظامی و دیپلمات انگلیسی بود که ابتدا در هند خدمت می کرد، ولی بعدها مأمور تأسیس کنسولگری انگلیس در کرمان شد. او مدتی هم مسئولیت اداره سرکنسولگری انگلیس در مشهد را عهده دار بود. سایکس در سال ۱۹۱۶، به فرماندهی پلیس جنوب رسید و نقش عمده‌ای در سرکوب قیام‌های مردمی در بوشهر و جنوب فارس، ایفا کرد. وی از دوستان نزدیک عبدالحسین میرزا فرمانفرما و معرف وی به دولت استعمارگر انگلیس بود.

گفت‌وگو

شیخ خزعل؛ انگلوفیلی که فریب انگلیس را خورد!

واقعه دستگیری شیخ خزعل، یکی از وقایع معروف و در عین حال مرموز دوران نخست وزیری رضاخان میرپنج است؛ این دستگیری، در نهایت در سال ۱۳۱۵ هـ.ش، به قتل شیخ خزعل انجامید. درباره شخصیت خزعل، تاکنون اظهارنظرهای فراوانی شده است. آن چه در پی می‌آید، گفت‌وگوی خبرگزاری ایبنا با عبدالنبی قیم، نویسنده کتاب «فراز و فرود شیخ خزعل» است که طی آن، قیم به پرسش‌هایی درباره شخصیت و ارتباط شیخ خزعل با انگلیسی‌ها، پاسخ داده است.

به طور کلی بفرمایید شیوه اداره خوزستان در دوره قاجار چگونه بود و چه ارتباطی با حکومت مرکزی داشت؟

من از بقیه مناطق جنوب اطلاعی ندارم. اما شیخ خزعل یک فرد سنتی بود که از طریق موروثی، قدرت را به دست گرفت و در عین حال، فرد متجددی هم بود. اما این، به معنای مدرن بودن حکومت او نیست. حکومت و تشکیلات او هم، سنتی بود. با این که خزعل در خرمشهر یا اهواز مدرسه ایجاد کرد و پمپ آب آورد تا کشاورزی را مکانیزه کند و به طور کلی نگاهی متجددانه داشت؛ اما در کل، رویکرد وی در اداره امور سنتی بود. برادر شیخ خزعل، شیخ مزعل و پدرش، اداره سرحدات را به عهده داشتند. مثلاً پدرش حاج جابر، در جنگ سال ۱۲۷۳ هجری قمری، شجاعت نشان داد و جانفشانی‌های زیادی کرد. ناصرالدین شاه به پدر و برادر او، القابی عالیه داد و مظفرالدین شاه نیز به خود شیخ خزعل لقب سردار ارفع و امیر تومانی بخشید.

روابط شیخ خزعل با انگلیسی‌ها چگونه بود؟

روابط شیخ خزعل با انگلیسی‌ها بدون اطلاع حکومت مرکزی بود و او خودش، با انگلیسی‌ها و دیگران وارد مذاکره می‌شد. به عنوان مثال، انگلیسی‌ها قطعه زمینی برای پالایشگاه در آبادان می‌خواستند. با شیخ خزعل وارد مذاکره شدند و بعد از یک سال مذاکره و کش و قوس و تعدیل بندهای موافقت‌نامه، زمین را به آن‌ها کرایه داد. حکومت مرکزی در این ماجرا نقشی نداشت. حتی انگلیسی‌ها در مقابل حکومت مرکزی، از شیخ خزعل دفاع می‌کردند که نمونه‌اش، داستان گمرکات خرمشهر در ابتدای روی کار آمدن شیخ بود.

دلیل قدرت و نفوذ شیخ خزعل در منطقه چه بود؟

شیخ خزعل از پدرش، حاج جابر، سیاست و نحوه تعامل با قدرت‌های محلی و بین المللی را فرا گرفت. حاج جابر، فوق‌العاده سیّاس و زرنگ بود و در نتیجه همین سیاست‌ورزی و تدبیر، توانست از اختلافات و نزاع بنی کعب به نفع خود استفاده کند و قدرت را در منطقه به دست گیرد. شیخ خزعل نیز، انسان باهوشی بود که با سیاست و تدبیر سعی می کرد نهایت استفاده را از اوضاع و احوال انگلیسی‌ها ببرد. او از حوادث کلیدی منطقه به نفع خودش استفاده کرد که از آن جمله می‌توان به انقلاب مشروطه، اکتشاف نفت در ایران، جنگ جهانی اول و منازعات داخلی حکومت قاجار اشاره کرد. شیخ خزعل، با برخی از رجال دربار قاجار، شبکه‌ای از منافع مشترک ایجاد کرده بود تا آن‌ها او را در دربار حمایت کنند. او خیلی با سیاست کار می کرد و به همین دلیل هم توانست به انگلیسی‌ها نزدیک شود. انگلیسی‌ها هم از وجود او برای رسیدن به منافع خود استفاده می کردند.

با توجه به سابقه همکاری شیخ خزعل با انگلیسی‌ها، چرا بعد از به قدرت رسیدن رضاخان، انگلیسی‌ها شیخ خزعل را در مقابل حکومت مرکزی قربانی کردند؟

سیاست انگلیسی‌ها بعد از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در روسیه، تغییری اساسی و بنیادی کرد؛ آن‌ها نگران گسترش و نفوذ کمونیسم در منطقه و رسیدن آن به هند بودند. چون هند برای انگلیس اهمیتی حیاتی داشت. از این رو، کوشیدند تا سد محکمی در مقابل نفوذ کمونیسم در ایران ایجاد کنند و به دیگر سخن، دیواری حایل در مقابل آن بکشند. در این زمینه، برقراری یک دیکتاتوری نظامی بهترین راه حل بود. به همین دلیل، آیرون ساید، رضاخان را پیدا کرد و رضاخان را بر اساس یک برنامه حساب شده، به قدرت رساندند. آن‌ها در ابتدای کار نمی خواستند شیخ خزعل را قربانی کنند. از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵، بعد از چهار سال به این نتیجه رسیدند که شیخ خزعل را باید قربانی کرد.

آیا رضاخان بی‌دردسر و به راحتی توانست شیخ خزعل را شکست دهد؟

خود رضاخان به تنهایی نمی‌توانست شیخ خزعل را شکست دهد. چون هنوز شاه نشده بود و در مجلس هم با اقلیت مجلس به رهبری سید حسن مدرس به شدت مشکل داشت. وقتی رضاخان وارد خوزستان شد، شیخ خزعل نیروهای خود را به حال آماده باش درآورده بود و در چند جا، درگیری‌هایی صورت گرفت و تعدادی نیز کشته شدند؛ اما انگلیسی‌ها متقاعدش کردند که با رضاخان نجنگد. هر چند که در آن اوضاع و احوال، امیر مجاهد بختیاری، از هم پیمانان شیخ خزعل، هنوز در حال جنگ با نیروهای رضاخان بود. با این که در این مورد، من سند یا مدرکی را ندیده‌ام، ولی به اعتقاد بنده انگلیسی‌ها با وعده و وعید به شیخ خزعل او را فریب دادند که رضاخان چند روزی این جا هست و بعد می‌رود؛ یا این که ما نمی گذاریم رضاخان قدرت و حاکمیت تو را از بین ببرد و وعده‌هایی از این قبیل و به این ترتیب، خزعل خود را تسلیم رضاخان کرد.

«خان مظفر» در «هزاردستان» علی حاتمی، کدام شخصیت تاریخی است؟

فرمانفرما؛ وزیر استبداد، نخست وزیر مشروطه!

جواد نوائیان رودسری
info@khorasannews.com

در میان تمام نقش‌هایی که با بازیگری زنده‌یاد، استاد عـزتا... انتظامی در حافظه تاریخی مـردم ما باقی مانده‌است، «خان والا» یا «خان مظفر»، در سریال به یاد ماندنی «هزاردستان»، اثر زنده‌یاد علی حاتمی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ پیرمردی با چهره‌ای مرموز که پشت پرده وقایع بسیاری است و به نوعی، هسته مرکزی تشکیلاتی محسوب می‌شود که همه مقدرات سیاسی و اجتماعی را در دست دارد و مدیریت می‌کند. بسیاری معتقدند که شخصیت «خان مظفر» در ذهن زنده‌یاد علی حاتمی، در واقع تداعی شخصیت عبدالحسین میرزا فرمانفرماست؛ فرزند شانزدهمین پسر عباس میرزا و نبیره فتحعلی‌شاه قاجار. آن چه احتمال این تطبیق را تقویت می کند، شباهت ظاهری «خان مظفر» با چهره فرمانفرماست. نام عبدالحسین میرزا در تاریخ معاصر ایران، به عنوان چهره‌ای انگلوفیل و مورد توجه دولت استعماری بریتانیا شهرت داشت و البته، شخصیت او، با آن چه زنده‌یاد حاتمی تصویر کرده‌است، تفاوت فراوانی دارد. در میان فرزندان او، شاید نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه پهلوی اول و یکی از اطرافیان رضاخان و کمک کنندگان به وی در رسیدن به قدرت، بیشتر از دیگران معروف باشد؛ سیاستمداری که مدتی بعد گرفتار غضب رضاشاه شد و پس از تبعید به سمنان، او را سر به نیست کردند! مریم فیروز، همسر نورالدین کیانوری، از سران حزب توده نیز، دختر فرمانفرما بود. افزون بر این‌ها، عبدالحسین خان، خواهری به نام نجم‌السلطنه داشت که دو یادگار از خود به جا گذاشت؛ بیمارستان «نجمیه» تهران و فرزندی به نام دکتر محمد مصدق. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، با وجود شهرت و اعتباری که در تاریخ معاصر دارد، کمتر شناخته شده است و حتی بسیاری از علاقه‌مندان به تاریخ، کمتر درباره او می‌دانند؛ مردی که باید او را در ردیف مهم‌ترین افراد مورد اعتماد استعمار انگلیس قرار داد.

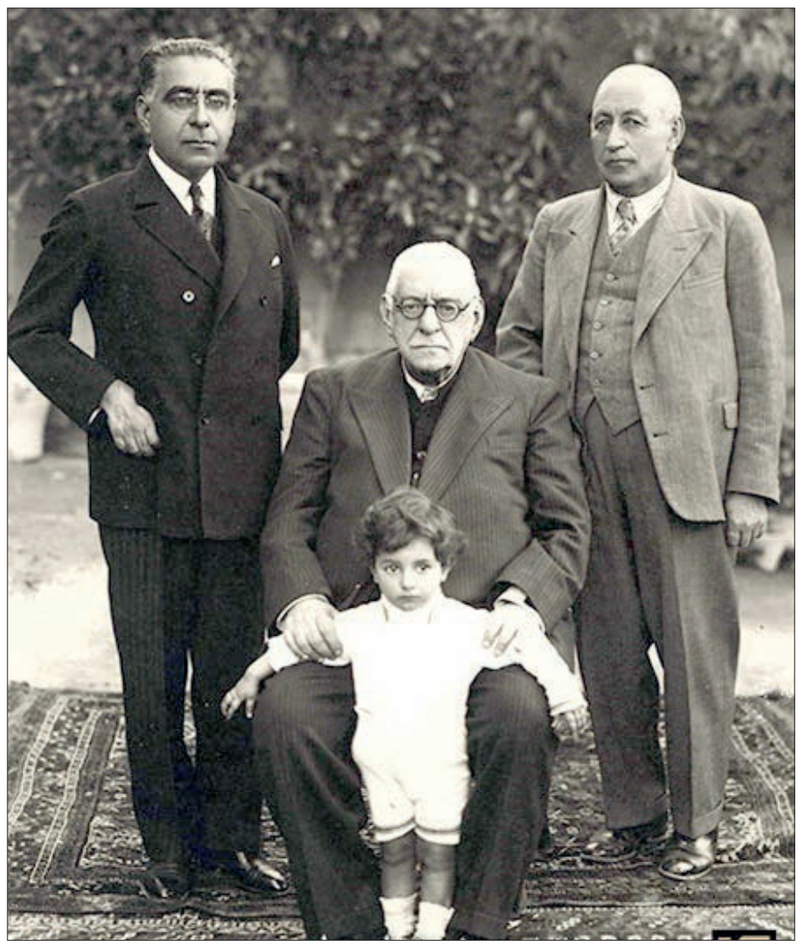

عبدالحسین میرزا فرمانفرما (پیرمرد نشسته روی صندلی) در کنار برخی از اقوامش

■ یک شازده با اصالت!

عبدالحسین میرزا در سال ۱۲۳۱ هـ.ش، در تهران متولد شد. پدرش شاهزاده فیروز میرزا فرمانفرما، برادر کوچک‌تر محمدشاه قاجار و فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه بود. عبدالحسین میرزا از طرف مادری هم نبیره فتحعلی‌شاه محسوب می‌شد؛ چرا که مادرش هُماخانم، دختر سی و هفتمین پسر فتحعلی‌شاه، یعنی بهاءالدوله بود. به این ترتیب، باید عبدالحسین را یک قاجار تمام عیار و اصیل نامید! دوران کودکی وی مانند دیگر شازده‌های قجری نگذشت. معمولاً رسم بر این بود که پسران خاندان قاجار را پس از فراگیری ادبیات فارسی، عربی و اندکی تعالیم دینی، به تیراندازی و شکار می‌فرستادند و سپس، به فراخور استعدادشان، به شغلی درباری می‌گماردند. اما برای عبدالحسین میرزا، معلم سرخانه آوردند و او، پس از فراگیری ادبیات و عربی، پیش از دیگر شازده‌های قجری، به مدرسه نظام رفت و زیر نظر استادان اتریشی به فراگیری فنون نظامی پرداخت. در همین دوره بود که عبدالحسین میرزا، زبان فرانسوی را به کمال فرا گرفت و در سال ۱۲۶۵، در ۳۴ سالگی، فرمانده نظامیان آذربایجان شد.

یک سال بعد، یکی از افسران انگلیسی که تازه با او آشنا شده بود، درباره‌اش نوشت: «مردی است باریک اندام، با قدی کمتر از حد متوسط و تا حدی نزدیک‌بین ... به طور کلی، به عنوان یک ایرانی، آدم خیلی مطلعی است.» در همین ایام است که عبدالحسین میرزا با دختر مظفرالدین میرزای ولیعهد و مظفرالدین شاه بعدی، ازدواج کرد و به مقام صندوق‌داری وی رسید. سه سال بعد از آن، حدود سال ۱۲۶۹، عبدالحسین خان به جای برادرش، والی کرمان و فرمانفرمای این خطه شد و به این ترتیب، لقب فرمانفرما را از پدر و برادرش به ارث برد.

■ ماجراهای کرمان

عبدالحسین میرزا در ابتدا چندان مایل به پذیرش والی گری کرمان نبود؛ شرایط اقلیمی این منطقه، با آذربایجان تفاوت اساسی داشت. اما به تدریج دوستانی پیدا کرد؛ دوستانی که برخی از آن‌ها با جریاناتی مانند بابیه که در آن زمان به دلیل سرکوب شدید دولت و نفرت عمومی جامعه، به صورت زیرزمینی فعالیت می کردند، سر و سِرّی داشتند. یکی از این افراد که خانواده‌اش مورد توجه فرمانفرمای جوان قرار گرفت، میرزا آقاخان کرمانی، منورالفکر بابی و داماد میرزا یحیی صبح ازل، سرکرده جماعت بابی ازلی بود. عبدالحسین میرزا، دیوان اشعاری را به طبع رساند و ارتباط محکمی با خانواده وی برقرار کرد. فرمانفرما، تا سال ۱۲۷۲ هـ.ش در کرمان ماند. در همین دوره بود که ارتباط جدی و مستحکمی میان او و انگلیسی‌ها برقرار شد.

■ عزیز دل انگلیسی‌ها

نخستین کسی که فرمانفرما را برای انگلیسی‌ها کشف کرد، سروان پی. ام سایکس یا همان پرسی سایکس معروف بود. تلاقی دوران حکومت فرمانفرما با دوره کنسولگری سایکس در کرمان، باعث آشنایی این دو نفر شد. البته سایکس پیش از رسیدن به مقام کنسولگری، در کسوت افسر سواره نظام بریتانیا و هنگام سفر به هند از طریق ایران، در کرمان با فرمانفرما دیدار کرده و از مهمان‌نوازی او بهره‌مند شده بود. روابط میان سایکس و فرمانفرما، خیلی زود از حالت رسمی خارج و به رفاقتی پایدار تبدیل شد. سایکس در گزارشی به مورتیمر دوراند، وزیر مختار انگلیس در تهران، نوشت: «فقط کافی بود که من خواسته‌هایم را به آن‌ها اظهار کنم تا آن‌ها را انجام بدهند و این در حالی بود که دوستی حضرت والا با دولت پادشاهی بریتانیا چنان آشکار بود که تمام مقامات منطقه و رؤسای محلی، هنگامی که به کرمان وارد می‌شدند، بلااستثنا به دیدن من می‌آمدند و به من می‌گفتند که به آن‌ها دستور داده شده با من ملاقات کنند.» دوراند نیز در گزارشی خطاب به وزیر خارجه وقت انگلیس، سالیسبوری، نوشت: «فرمانفرما در حال حاضر روابطی کاملاً دوستانه با ما دارد و تحت نفوذ ماست.» این دوستی زمانی به کار بریتانیا آمد که قرار شد حدود مرزی هند و ایران در منطقه بلوچستان، توسط گروهی انگلیسی تعیین شود. در سایه رفاقت فرمانفرما، والی کرمان و بلوچستان، کار تعیین حدود، تنها یک ماه طول کشید و انگلیسی‌ها برای تعیین مرز، خودشان بریدند و دوختند! فرمانفرما در همین دوره، مبالغ معتنابهی پول را در سهام قرضه دولت انگلیس سرمایه‌گذاری کرده بود. نظر بسیار موافق انگلیسی‌ها به او از یک سو و رابطه نسبی و سببی‌اش با مظفرالدین‌شاه، از سوی دیگر، باعث شد در سال ۱۲۷۵ و بلافاصله پس از آغاز سلطنت مظفرالدین‌شاه، به عنوان وزیر جنگ منصوب شود. گزارش‌های سفارت بریتانیا در تهران، فرمانفرما و مخبرالدوله، وزیر داخله، را «بهترین دو دوست ما در ایران» توصیف می کرد. با این حال، یک سال بعد، فرمانفرما در مسابقه دسیسه‌چینی درباریان شکست خورد و با تهمت تلاش برای ضربه زدن به سلطنت، به بغداد تبعید شد و مدتی بعد، سر از مصر درآورد.

■ شناروی موج مشروطه

انگلیسی‌ها از انقلاب مشروطه حمایت می کردند. دلیل این موضوع، نفوذ روس‌ها در دربار و به ویژه در میان اطرافیان ولیعهد، محمدعلی میرزا بود. فرمانفرما نیز، همسو با دولت انگلیس، به حمایت از مشروطه پرداخت و در نخستین کابینه دولت مشروطه، یعنی کابینه موقت میرزا اسلطان‌علی خان وزیر افخم، وزیر مالیه شد. حمایت عبدالحسین میرزا از مشروطه، مانع از آن نشد که پس از به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر، به او سِمَتی اعطا نشود؛ او در این دوره نیز، مسئولیت وزارت داخله را داشت!

■ مردی برای تمام فصول

سیاست فرمانفرما، در دو دوره استبداد و مشروطه، مصداق «هم از توبره و هم از آخور خوردن» بود. او به خوبی می‌توانست در موقعیت‌های مختلف، شرایط را با میل خود تطبیق دهد. فرمانفرما در دوران جنگ جهانی اول، در قامت طرفدار متفقین و دشمن آلمان و عثمانی، دو کشوری که مورد توجه ملیون و دموکرات‌های مجلس بودند، ظاهر شد و مورد حمایت کامل روسیه تزاری و انگلیس قرار گرفت؛ دو کشوری که هفت سال پیش از وقوع جنگ، بر اساس یک قرارداد دو طرفه، ایران را تقسیم کرده بودند! در این دوره، فرمانفرما به صورت ماهانه از دو سفارت روس و انگلیس پول می گرفت تا بتواند آن را خرج مقابله با دشمنانی کند که در صدد ساقط کردن وی بودند. حمایت بریتانیا از وی تا آن جا پیش رفت که سفیر انگلیس در دیدار با احمدشاه به وی اعلام کرد که اگر کابینه‌ای بدون حضور فرمانفرما تشکیل شود، نشانه دشمنی آشکار دولت ایران با انگلیس است! بریتانیا حتی غرامت آسیب‌هایی را که در جریان حمله عثمانی‌ها به املاک فرمانفرما وارد شده بود، پرداخت کرد. همین حمایت‌ها باعث شد که فرمانفرما، در زمستان سال ۱۲۹۴، طعم نخست‌وزیری را بچشد و برای نخستین بار به این مقام، در سیاه‌ترین دوره تاریخ ایران، دست پیدا کند. اما او می‌دانست که این دولت، مستعجل است و هر آن، امکان دارد که مقام نخست وزیری از وی گرفته شود؛ به همین دلیل با بریتانیا و روسیه به توافق رسید تا در صورتی که مجبور به فرار شود، ماهانه مبلغ مناسبی پول برای اقامت وی در اروپا پرداخت کنند؛ این مبلغ ۴۰۰ پوند تعیین شد؛ اما انگلیسی‌ها به او گفتند اگر فرار نکند، می‌تواند سالانه ۳۶۰۰ پوند کمک از سفارت این کشور در تهران دریافت کند. دولت فرمانفرما زیاد دوام نیاورد. او استعفا کرد و بلافاصله، با فشار انگلیس، به عنوان والی فارس و مناطق جنوب، انتخاب شد.

> حمایت عبدالحسین میرزا فرمانفرما از مشروطه، مانع از آن نشد که پس از به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر، به او سِمَتی اعطا نشود؛ او در این دوره نیز، مسئولیت وزارت داخله را داشت! سیاست فرمانفرما، در دو دوره استبداد و مشروطه، مصداق «هم از توبره و هم از آخور خوردن» بود. او به خوبی می‌توانست در موقعیت‌های مختلف، شرایط را با میل خود تطبیق دهد. فرمانفرما در دوران جنگ جهانی اول، در قامت طرفدار متفقین و دشمن آلمان و عثمانی، دو کشوری که مورد توجه ملیون و دموکرات‌های مجلس بودند، ظاهر شد و مورد حمایت کامل روسیه تزاری و انگلیس قرار گرفت

■ روزهای پایانی شازده

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، موسوم به کودتای سیاه، یکی از برهه‌های حساس در تاریخ معاصر ایران است. تصمیم قطعی انگلیس برای جایگزین کردن دودمان قاجار، با دودمانی جدید که بتواند بهتر منافع این دولت استعماری را تأمین کند، باعث شد که با رهبری سیاسی سیدضیاءالدین طباطبایی و فرماندهی نظامی رضاخان میرپنج، کودتایی برای در اختیار گرفتن حکومت مرکزی شکل بگیرد. این نخستین بار بود که در ایران، کودتا با شیوه نوین اتفاق می‌افتاد. پس از اشغال تهران توسط رضاخان، تعداد زیادی از رجال سنتی قاجار که همه صاحب اراضی و اموال فراوان بودند، بازداشت شدند و انگلیسی‌ها، کوچک‌ترین واکنشی به این اقدام نشان ندادند. یکی از بازداشت‌شدگان، فرمانفرما بود. چند روز بعد، با هدیه سنگینی که او به عنوان فدیه جان خود و دو فرزندش به سیدضیاء و رضاخان پرداخت کرد، از مرگ نجات یافت و آزاد شد. از آن پس، فرزندانش به جای او در فعالیت‌های سیاسی حضور پیدا کردند. فرمانفرما در ۳۰ آبان ۱۳۱۸، در حالی که ۸۷ سال از عمرش می‌گذشت و از هشت بار ازدواجش، صاحب ۳۶ فرزند بود، در باغ ییلاقی خود در شمیران درگذشت و در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) مدفون شد.

بازیگران تاریخ

حسنعلی منصور؛ «کاتالیزورِ» کاپیتولاسیون!

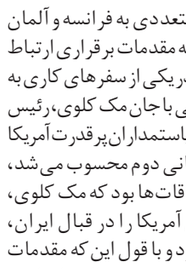

در یک تعریف ساده، می‌توان کاپیتولاسیون را مصونیت قضایی برای تبعه کشوری دانست که در یک کشور دیگر، مرتکب جرم شده است. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، این حق از سوی کشورهای استعمارگر بر کشورهای مستعمره تحمیل می‌شد و معمولاً با مخالفت‌های زیادی نیز همراه بود. ایران برای نخستین بار، در زمان حکومت فتحعلی‌شاه قاجار و در پی انعقاد قرارداد ترکمانچای، این حق را به روسیه تزاری داد. از آن زمان، تا تاریخ ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، بسیاری از کشورهای قدرتمند در زمان‌های مختلف، توانستند این حق را از پادشاهان قاجار و پهلوی، برای اتباع خود در ایران به‌دست آورند. در سال ۱۳۴۳ و با تلاش‌های حسنعلی منصور، کاپیتولاسیون دوباره به قانون تبدیل شد و از آن زمان به بعد، بسیاری از اتباع کشورهای خارجی و به طور مشخص، مستشاران آمریکایی، از این حق در ایران برخوردار بودند.

■ آغاز روابط منصور و آمریکایی‌ها

شروع روابط حسنعلی منصور با آمریکا، به دوران حضور وی در وزارت خارجه در سال‌های دهه ۱۳۳۰ مربوط می‌شود.

وی در این دوران، سفرهای متعددی به فرانسه و آلمان داشت و در همین سفرها بود که مقدمات برقراری ارتباط جدی وی با آمریکا فراهم شد. در یکی از سفرهای کاری به آلمان، وی توانست ملاقات‌هایی با جان مک کلوی، رئیس حکومت اشغالی آلمان که از سیاستمداران پرقدرت آمریکا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد، داشته باشد. در اثنای این ملاقات‌ها بود که مک کلوی، سیاست و خط مشی مشخص آمریکا را در قبال ایران، به حسنعلی منصور گوشزد کرد و با قول این که مقدمات قدرت گیری وی را فراهم می‌کند، شرح وظایف او را نیز، در قبال برنامه‌های آمریکا، مشخص کرد. منصور نهایت استفاده را از روابط شکل گرفته با آمریکا بُرد و همین دوستی، مقدمات حضور وی را در مقام نخست‌وزیری فراهم کرد. روابط صمیمانه وی با آمریکایی‌ها به حدی بود که گراتیان یاتسویچ که از مأموران بسیار مهم آمریکا در ایران محسوب می‌شد، مدت زیادی را به عنوان اجاره‌نشین در خانه منصور زندگی کرد.

■ حسنعلی منصور و تصویب کاپیتولاسیون

روند واگذاری حق کاپیتولاسیون به آمریکایی‌ها در ایران، ارتباط زیادی با فعالیت‌های حسنعلی منصور در رژیم پهلوی داشت. در واقع باید او را کاتالیزوری دانست که به روند تصویب این لایحه ننگین در مجلس شورای ملی، شتابی مضاعف بخشید. اگر مقداری به پیش از تصویب این لایحه در مهرماه ۱۳۴۳ بازگردیم، می‌توان روند آماده شدن طرح این لایحه را در ایران، همسو با قدرت گرفتن حسنعلی منصور، در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ بررسی کرد.

در سال ۱۳۳۷، گروهی با شرکت تعدادی از سران رژیم پهلوی از جمله شاه، نخست‌وزیر، مدیرعامل سازمان برنامه، رئیس بانک مرکزی و تعدادی از وزیران تشکیل شد که آن را کانون مترقی نام نهادند. نکته جالب این که، گراتیان یاتسویچ هم در جلسات این گروه شرکت می‌کرد و مهم‌تر این که با وجود شخص شاه و نخست‌وزیر در این گروه، این حسنعلی منصور بود که با تصمیم محمدرضا پهلوی، به سمت دبیر شورای کانون مترقی برگزیده شد. آن چنان که از خاطرات استوارت راکول، وزیر مختار وقت آمریکا در ایران معلوم می‌شود، همین گروه زمینه‌های رسیدن منصور به مقام نخست‌وزیری و همچنین تصویب لایحه کاپیتولاسیون را فراهم کرد. راکول در این زمینه می‌نویسد: «ما در این جا به این نتیجه رسیده‌ایم که هسته اصلی سیاست‌های آتی شاه، منصور و کانون مترقی اوست.

شاه می‌خواهد مجلس آینده را به کمک همین گروه و با ترکیبی از کاردانان و صاحبان صنعت و سرمایه تشکیل دهد». همزمان با روی کار آمدن دولت منصور، آمریکا بازی خود را برای تصویب هر چه سریع‌تر کاپیتولاسیون آغاز کرد. سفرای این کشور در ملاقات‌هایی که با شاه داشتند، اعلام می‌کردند که چنان چه خواستار اصلاحات عمیق در ایران است، باید شرایط را برای مستشاران آمریکایی در ایران فراهم کند و تصویب این لایحه یکی از دغدغه‌های مستشاران آمریکایی است. به این ترتیب، با تلاش منصور، اعطای حق کاپیتولاسیون به مستشاران آمریکایی تصویب شد. اما دیری نپایید که آتش خشم ملت، دامن منصور را گرفت و با اعدامی انقلابی، وی به سزای عمل خود رسید.

ایران قرن نوزدهم از دریچه دوربین اروپایی ها

گزارش تاریخی

کتاب «نگاه‌ها به ایران»، به ایران پایان سده نوزدهم میلادی از زاویه عکس‌های موجود در آرشیو دانشگاه لایدن هلند می‌پردازد. این عکس‌ها که اغلب متعلق به آرشیو یک مجموعه‌دار هلندی به نام «هوتس» است که در آن زمان به ایران سفر کرده بود، برای نخستین بار، در قالب یک کتاب و در یک مجموعه کنار هم، منتشر شده است. در کنار عکس‌ها، توضیحاتی از سه نفر از متخصصان عکس‌های تاریخی نیز وجود دارد که بر غنای اثر می‌افزاید. آن چه در پی می آید، بخش‌هایی از گفت‌وگوی ایبنا با مهدی عراقچیان، مترجم این کتاب است.

به طور کلی، عکس به عنوان سند تاریخی چه جایگاهی دارد؟

در مقایسه با اسناد دیگر، عکس به دلیل واقع گرایی، به ویژه در دوره‌های اولیه آن، بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد. عکس‌های باقی مانده از آن زمان، بیشتر در حوزه اماکن و پرتره است. بررسی‌هایی که ما اکنون روی عکس‌های باقی مانده از دوره قاجار انجام می‌دهیم، با این فرض است که اگر این عکس‌ها بازاویه و دید خاصی گرفته شده باشد و ثبت‌شان هم جهت‌دار باشد، باز هم خیلی کارایی دارد. حتی اگر صحنه‌آرایی هم باشد، باز هم با واقعیت منطبق است. به همین دلیل، اسناد تصویری اهمیت زیادی دارد.

کمی درباره نویسندگان این مجموعه توضیح دهید.

همه نویسندگان، از شرق‌شناسانی هستند که به طور تخصصی در حوزه عکس تاریخی کار می‌کنند. خانم کورین فورمان در دانشگاه لایدن هلند، در زمینه عکس‌های تاریخی تدریس می‌کند. خانم کارمن پرز گونزالس، دانشجوی دکترای او بود و اکنون هم در دانشگاهی در آلمان تدریس می‌کند و یکی از حوزه‌های کاری او، تاریخ عکاسی ایران است. البته به جز این کتاب، پیش از این هم مقالاتی از او به فارسی ترجمه شده است؛ از خانم فورمان هم همین‌طور. رضا شیخ، از دیگر نویسندگان این کتاب هم، ایرانی الاصل و ساکن آمریکاست. تا آن جا که من می‌دانم، تخصص آکادمیک او عکاسی نیست؛ اما در زمینه تاریخ عکاسی ایران و رویکرد تحلیلی به آن، کاملا مسلط است و مطالب زیادی هم از او در این زمینه منتشر شده است.

عکس‌ها متعلق به چه مجموعه‌ای است؟

عکس‌ها از مجموعه هوتس، از دانشگاه لایدن اخذ شده است. هوتس یک بازرگان بود که در دوره قاجار به ایران آمد. او در کنار آثار دیگری که جمع‌آوری کرد، یک سری عکس هم خرید و البته یک سری عکس هم خودش گرفته بود که با هدف مطالعه شخصی یا در خدمت اهداف تجاری بود. به جز این، از عکس‌های آنتوان سوروگین استفاده شده است که در تاریخ عکاسی دوره قاجار، شهرت بسیاری دارد. او اصالتا روسی-گرجی و در سفارت روسیه در ایران به دنیا آمده بود. سوروگین به آکولیس و تفلیس گرجستان می‌رود و بعد از سال‌ها، دوباره به ایران بازمی‌گردد و کارش را در ایران شروع می‌کند. او به عکاسی، نقاشی و شناخت نور و استفاده از آن بسیار مسلط بود. البته در جریان مشروطه، مقداری از آرشیوش از بین رفت و تعدادی از شیشه‌هایش را از دست داد.

چه چیزی مجموعه «هوتس» را ارزشمند کرده است؟

به هر حال، این مجموعه، اسنادی از دوره قاجار است که در ایران نگهداری نمی‌شود. البته از برخی از این عکس‌ها، چاپ‌های دیگری هم وجود دارد و قبل از این که در این کتاب بیاید، چاپ‌های دیگری هم از آن‌ها دیده شده است. «هوتس» به جز عکس، چیزهای دیگری هم از ایران برده بود که از آن جمله می‌توان به لباس‌های قجری و برخی اشیای تاریخی اشاره کرد که موزه نژادشناسی لایدن آن‌ها را خریده است. البته این مجموعه، شامل تمام اسناد لایدن از ایران نیست. اما این گزیده عکس‌ها، برای اولین بار است که در قالب یک کتاب منتشر می‌شود.

فرشتگان بر دستانت بوسه می زنند
استاد محترم جناب آقای دکتر اجودی
فلوشیپ جراحی دست
تلاش بی دریغ شما جهت بهبودی فرزند عزیزمان را ارج می نهیم پاینده و پیروز باشید.
خانواده انصاری
م/۹۷۱۱۵۰۴۳

جناب آقای دکتر داریوش معظمی
حسن انتخاب شایسته حضرتعالی
به عنوان عضو هیئت مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان خراسان رضوی را که مایه سرافرازی و مباهات است تبریک گفته،
توفیق روزافزون شما را از درگاه ایزد منان خواهانیم
دکتر حسن حسین پور جاجرم و خانواده
م/۹۷۱۱۵۲۸۷

آگهی ابطال قرارداد
تخصیص زمین شهرک صنعتی
بنا به تقاضای جانشینی بانک کشاورزی شعبه فریمان و اجرای مفاد مصوبه شماره ۱۵۶/۳۱۲۶۶/ه مورخ ۶۹/۵/۹ هیئت محترم وزیران دفترچه قرارداد (نسخه متقاضی) به شماره ۸۷۱۵۷ مورخ ۱۳۸۷/۰۸/۲۸ مربوط به قطعه شماره ۱۳۶ و ۱۳۷ به مساحت ۳۳۳۱ متر مربع تخصیص داده شده به آقای ابوالقاسم بهرامی فرد از اراضی شهرک صنعتی فریمان از این تاریخ از درجه اعتبار ساقط می باشد.
مسعود مهدی زاده مقدم
رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل
م/۹۷۱۱۵۲۹۱

پذیرش غیرحضوری آگهی‌های تبریک، تقدیر و تشکر
پذیرش تلفنی: ۳۷۰۰ ۹۹۹۹
پذیرش تلگرامی: ۰۹۱۵۴۷۱۱۳۰۰
م/۹۷۱۰۹۲۷۰

صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com